

مجموعه اشعار ناصر

شامل: دیوانه، در آغوش باد و دختر دنیا

شاعر: ناصر عرب

www.ketab.ir

انتشارات مهرزهر

تأسیس ۱۴۰۰

سرشناسه: عرب، ناصر، ۱۳۴۱-
 عنوان و نام پدیدآور: مجموعه اشعار ناصر (شامل: دیوان، درآغوش باد، دختر دنیا)/
 شاعر: ناصر عرب؛ ویراستار: بنت الهدی صالحی ۱۳۷۲.
 مشخصات نشر: نجف آباد، انتشارات مهرزها، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۲۷۹ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱ س.م.
 شابک: ۲-۲۴-۷۳۱۱-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیفا
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع: Persian poetry -- 20th century
 رده بندی کنگره: PIR ۸۳۵۴
 رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۳۴۵۵۹
 وضعیت رکورد: فیفا



انتشارات مهرزها
حق چاپ محفوظ است



ISBN:978-622-7311-24-2

مجموعه اشعار ناصر (شامل: دیوان، درآغوش باد، دختر دنیا)

شاعر: ناصر عرب
 مدیر تولید: محمدرضا نوریان

ویراستار: بنت الهدی صالحی

صفحه آرا: الهام ارجمند

طراح جلد: پریسا کریمی

ناشر: انتشارات مهرزها

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۲-۲۴-۷۳۱۱-۶۲۲-۹۷۸

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۰

لیتوگرافی، صحافی و چاپ:

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

اصفهان، نجف آباد، خیابان دکتر علی شریعتی غربی، بن بست شاهد، ساختمان

بنیاد شهید سابق، طبقه اول، انتشارات مهرزها، کدپستی: ۸۵۱۳۷۴۳۴۸۵

تلفن: ۴۲۶۱۸۸۷۱-۳۱ همراه: ۹۱۳۳۳۳۴۹۱۹ پایگاه اینترنتی: mehrezhara.ir

فهرست



۹	مقدمه‌ی نویسنده
۱۷	مثنویات
۱۷	مهد فرهنگ و تمدن
۲۷	مسافر
۳۸	دختر دنیا
۴۹	شب کویر
۵۴	ترازوی عدالت
۵۷	زنده رود
۵۹	دشمن گل
۶۱	قضا
۶۲	قلم
۶۳	وسعت پرواز
۶۶	کشکول درویش
۷۰	در سوک رود
۷۴	راز شب
۷۶	مهر مادر
۷۹	بی قراری

۸۱	غزلیات
۲۰۹	قصیده
۲۱۷	قطعات
۲۱۷	صداقت
۲۱۹	ناله بی‌نوا
۲۲۱	مصلحت
۲۲۳	رند
۲۲۷	اشتر پیر
۲۲۹	چهارپاره‌های پیوسته
۲۲۹	نهیّب خزان
۲۳۱	مشرب عشق
۲۳۲	تعهد
۲۳۴	دفتر عبرت
۲۳۶	کمال انسانی
۲۳۸	آهوی زخمی
۲۴۰	اتهام بزرگ
۲۴۵	چهارپاره‌ها
۲۵۳	دو بیتی‌ها
۲۷۱	رباعیات
۲۷۵	تک‌بیتی‌ها یا مفردات

مقدمه‌ی نویسنده

یا قدوس

حمد و سپاس حکیم برتری را سزاوار است که کانون دل آدمی را گنجینه‌ی معرفت خود قرار داد و پرتوی انوار خود را تنها در این نگارستان زرین تابید و قلمروی افق پرواز انسانی را به حدی گسترانید که بتواند مقام و مرتبه‌ای بالاتر از ملائک را احراز کند. هم او که زمین شهرستان وجود آدمی را مستعد آفرید و بذر عشق و معرفت در آن پاشید ناله نیکوترین نظامی، شکوفا و بارور گردد. هزار حمد و ستایش او را که گوهر آدمی را به وسیله معرفت الهام شعری، از دیگر موجودات جهان متمایز گردانید و قوه‌ی احساس و خیال را در او برانگیخت تا طریق کمال را به کمال طی کند که به فرموده‌ی شیخ الرئیس: «نفس شایق به کمال، از ردیلت نقصان آزار نبیند».

بعضی از انسان شناسان بزرگ گفته‌اند تفاخر و برتری انسان نسبت به دیگر موجودات در این است که انسان قادر است احساس و ادراک خود را در قالب شعر ابراز کند تا از این راه ارادتی را که ناشی از شوق درونی اوست نسبت به کمال برتر فاش سازد.

قطب عالم معرفت، شیخ اشراق می‌فرماید:

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی

چندین سخن نگر که گفتی که شنودی

ور باد نبودی که سر زلف ربودی

رخساره‌ی معشوق به عاشق که نمودی

به راستی که اگر عشق و غم عشق نبود، انسان چگونه و با چه حسی

می‌توانست نهان خود را فاش کند و چگونه در گستره‌ی آفاق معرفت

که عقل از سیر در آن عرصه عاجز است، می‌توانست پرواز کند.

سوز دل‌افگیز و جان‌کاه عشق وقتی در ظرف شعر عالی ریخته می‌شود،

همانند تازیانه بر پیکر روح عریان دل‌سوختگان و دل‌دادگان فرود می‌آید

تا آنان را آن‌گونه که شایسته است برانگیزد. به فرموده‌ی حکیم فرزانه،

علامه‌ی اقبال در کتاب احیای فکر دینی در اسلام «عطش دست‌یابی

انسان به معرفت به نکته‌ای می‌رسد که خواهان مُشک آهو می‌شود، نه

ردپای او در این حال است که به قدرت و تسلط او بر طبیعت می‌افزاید

و رؤیت آن کل بی‌پایان را بهره‌ی او می‌سازد که فلسفه می‌جوید ولی به

دست نمی‌آورد. در حقیقت هر گونه جستجوی معرفتی، نوعی نیایش

است. نیایش خواه فردی باشد خواه اجتماعی، تجلی اشتیاق درونی

ماست برای دریافت پاسخی در سکوت هراسناک جهان».

این سخن انسان‌شناس غربی نیز جای تأمل عمیق دارد و قابل

بررسی از ابعاد مختلف است:

انسان موجودی است در میانه‌ی دو بی‌نهایت: ۱. بی‌نهایت عظیم و

باشکوه، ۲. بی نهایت حقیر و ضعیف. این شکوه و عظمت در آن حد است که علامه جعفری می فرماید: «اهمیت کمال انسانی به اندازه ای است که اگر در تمام دنیا تنها یک فرد وجود داشته باشد، از کمالی که شایسته اوست برخوردار باشد، کیهان بزرگ کار خود را به درستی انجام داده است.» همین طور نسبت به عکس وضعیت که متعارض با سعادت انسان است. ناگزیریم در مقام اشرف مخلوقات اعتراف کنیم.

آن جا که آدمی فاقد روح معنوی می شود و با معرفت بیگانه، وجدان بشری سقوط می کند و به تبع آن اخلاق به نابودی کشیده می شود، در این صورت هیچ گوشه از کیهان بزرگ را نمی توان یافت که موجودی در آن باشد که در تنگنای ضعف و حقارت بتوان مرتبه ای نازل تر از انسان فاقد معنویت برای او تصور کرد. شاید آن جا که خداوند سبحان در آیات قرآن پس از آن همه تعالی که در شأن و منزلت بشر ذکر کرده است، ناگهان در جای دیگری مرتبه او را به پایین ترین مراتب تنزل می دهد و او را بسیار نادان و ستمگر می شمارد، همین سقوط خورشید وجدان بشری در سیاه چاله ی جهل و شرارت باشد. دانشمند بزرگ معاصر، آلبرت انیشتین در کتاب دنیایی که من می بینم، می گوید: «انسان در حال نیایش از محدوده ی کوچک و متزلزل خویش پرواز می کند و به آن کل مطمئن می رسد که اثر از فنا نباشد. در این حال است که فرد، به کوچکی و حقارت اهداف بشری پی می برد و عظمت و جلالی را که در ماورای امور و پدیده ها در طبیعت و افکار تظاهر می کند، حس می کند.»

شکی نیست انیشتین، نبوغ علمی خود که جهانیان را به حیرت

و داشت، از راه آمادگی درونی برای دریافت کمال مطلق حاصل کرده باشد. از اندیشه‌های عمیق و اشاره‌های لطیف او در جهان بینی به خوبی می‌توان فهمید که آنچه را به دست آورده از راه عیان بوده است. دکارت نیز گفتار لطیفی دارد، شاید می‌خواهد بگوید هر چه نوابغ به دست آورده‌اند، زیر سایه‌ی دریافت کمال مطلق بوده است که می‌گوید: «دریافت کمال مطلق، نور افکنی دَوْرانی است در درون شما که به هر طرف برگردید با شما خواهد تابید، اگر یک آن کمال مطلق به شما دست داد، هستی او را بدیهی‌تر از یک اصل ریاضی خواهید پذیرفت».

با کمی تأمل در این جمله‌ی ظریف خواهیم فهمید این دریافت اگر به اهل نبوغ دست نداده بود، قطعاً به این مرحله از کمال در علم و معرفت نمی‌رسیدند: در طول تاریخ تمدن بشری، هیچ یک از فرهنگ‌های زنده‌ی دنیا قابل مقایسه با فرهنگ غنی این سرزمین یعنی کشور عزیز ما ایران نمی‌باشد که در طی اعصار گذشته به وسیله‌ی نوابغ بزرگ نه تنها برای ما، بلکه برای تمام بشریت به میراث گذاشته‌اند. تمدن باشکوهی که همانند اقیانوس، هر گونه تهاجم سیل‌آسا را در آغوش خود آرام و استحاله کرده است.

غیر از این بنیان محکم‌ترز کوه که نرفت از رونق و فرو شکوه
هر تمدن در جهان آمد به دست در رقابت شد پذیرای شکست
ما از یک طرف وارث و مدیون گذشته‌ی بسیار باشکوه هستیم و از

طرف دیگر به همین اندازه مسئول آینده خواهیم بود. بنابراین لازم است با تمام توان در حراست از این گنجینه‌ی گران بها هیچ گونه تردیدی به خود راه ندهیم.

تو مدیون پیشینیان خودی نباید دهی گنج آنان به باد
بر آن چیزی افزا که آیندگان به تجلیل و نیکی کنند از تو یاد

تردیدی نیست که بخش عمده‌ی این فرهنگ باشکوه را شاعران بزرگ ما معماری کرده‌اند، آن دسته از شاعران عارف که نمی از یم قرآن، نهج البلاغه و دیگر آموزه‌های آسمانی باورشان را بارور ساخته و پرتوی اشراق شوق درونی آنان را متجلی کرده تا این کاخ با عظمت و رفیع را خلق کرده‌اند. ایشان در آثار گران بهای خود کوشیده‌اند به بخشی از پرسش‌های بشری که ناشی از نیاز معنوی آن‌هاست پاسخ بدهند. بزرگان این عرصه با عنایت به زوایای ناشناخته‌ی شعر عالی و تعمق عالمانه در آن، بر این باورند که هر چند ممارست و تجربه‌ی فنی اثر را شریف‌تر می‌کند، ولی آن چه که صورت شعری را می‌سازد و روح شعری را به آن افاضه می‌کند، ممارست و تجربه‌ی فنی نیست؛ بلکه حقیقت آن لطیفه‌ی نهایی دیگری است که به معرفت و الهام تعبیر کرده‌اند.

جوهر شعر قوه‌ی تخیل شاعران است، میراث شکوهمند اشعار عارفانه‌ی فارسی، انعکاس و پرتوی معانی بکر و دقیق از واردات قلبی آن‌هاست. آن جا که شاعر در عرصه‌های باشکوه و خیره کننده‌ی واردات و دریافت قلبی رو به تصاعد و تعالی بالا می‌رود، شعور، وجدان و عمارت‌های فردی او فرو می‌ریزد، سپس وارد عرصه‌های بسیار

باشکوه و اغناکننده‌ی معنوی می‌شود که به فرموده‌ی علامه اقبال «از جزیره‌ی کوچک و حقیر شخصیت خود رها شده، خود را در کل برتر از حیات اکتشاف می‌کند».

در این حال است که آئینه‌ی وجود شاعر از اشراق معرفت لبریز می‌شود و با ورود در این قلمروی باشکوه و ناشناخته سرشار از سکر و نشأی خارج از توصیف می‌شود. در این حال اثر او از مزیت معنوی بالایی برخوردار است و برای همیشه یک شاهکار باقی می‌ماند. به همین دلیل است که گفته‌اند عالی‌ترین شعر از پسندیده‌ترین اخلاق، قوی‌ترین احساسات و لطیف‌ترین سلیقه‌ها سرچشمه می‌گیرد.

مثاله^۱ فرزانة جناب استاد غلام‌حسین ابراهیمی دینانی در کتاب نیایش فیلسوف، بخش گستره‌ی خیال می‌فرماید: «سراسر صحنه‌ی طبیعت و مظاهر مختلف آن، جلوه‌گاه شعر است. دریافت شاعرانه‌ی انسان از زندگی به همان اندازه که در غزل، قطعه یا قصیده‌ای ظاهر می‌شود، در پرده‌ی نقاشی و آهنگ موزون موسیقی می‌تواند جلوه‌گر شود، به این ترتیب شعر در همه جا وجود دارد و با تمام مظاهر هستی می‌توان شاعرانه مأنوس شد. آن جا که بین شاعر و مخاطب او نوعی هم‌دلی و تجربه‌ی مشترک وجود داشته باشد، سخن زنده مؤثر و فعال است، ولی اگر تجربه و هم‌دلی مشترک در میان نباشد، سخن و شعر جز به زبان آوردن پاره‌ای الفاظ تهی و بی‌اثر چیز دیگری نخواهد بود. این خصلت هم‌دلی است که سخن کوتاه پس از پشت سر گذاشتن قرن‌ها طی سال‌های متمادی سرانجام مخاطب مناسب و مستعد

۱. حکیم، عارف.

خود را می‌یابد و در دل او می‌نشینند. سخنی که از گذرگاه تاریخ و درون قرن‌ها عبور می‌کند و سرانجام مخاطب خود را در لحظه‌ی مناسب پیدا می‌کند، اصوات، نقوش و زیر و بم یک صدا نیست؛ بلکه حقیقت آن پیامی است که در تجربه‌ی انسانی از دلی دردمند شکل گرفته است که در طریق بازگشت به اصل خویش توقف‌گاه و منزل‌گاهی جز گوش دلدادگان آشنا نمی‌شناسد».

شیخ اشراق را در این زمینه گفتاری ماندگار است که می‌فرماید: «هر آثاری که از راه ذوق و عیان حاصل آید به تشکیک مُشککی از میان نخواهد رفت. گاهی اعجاز و دریافت معانی در جمله یا بیت عمیقی از نوابع، در مرتبه‌ای از کمال است که هیچ گونه مزیدی بر آن تصور نیست و هر انسانی را که با زیبایی شناسی الفتی دارد به حیرت و تحسین و ا می‌دارد. جای تأسف فراوان است که بسیاری از فرزندان ایران، این وارثان فرهنگ و تمدن شکوهمند پارسیان رفته‌رفته با فرهنگ خود بیگانه می‌شوند، آن هم فرهنگی که تمام رنده‌دلان عالم را مجذوب خود کرده است. تمدن باشکوهی که در آغوش گرم و پر مهر خود انسان‌های نام‌داری مانند ابوعلی سینا، فردوسی، مولوی و هزاران از این‌گونه را پرورده است که بشریت به وجود آن‌ها افتخار می‌کند».

در پایان بر خود فرض می‌دانم از همراهی و راهنمایی‌های اساتید گران‌مایه آقایان مصطفی هادوی (شهیر اصفهانی) و علی همایون‌فر که از شروع کار تا زمان تنظیم و تدوین این اثر مشوق و راهنمای اینجانب بودند صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.